

دیداری دیگر از سمینار فرایبورگ

فرایبورگ یکی از شهرهای آرام و دانشگاهی آلمان بر کناره جنگل سیاه است و در دانشگاهش بمانند عده زیادی از دانشگاههای آن کشور شعبه‌های خاص تحقیقات شرقی است، یعنی آنچه بدان شرقشناسی گفته می‌شود و آلمانها درین رشته سابقه‌ای دراز و اعتباری تمام دارند. همیشه کارهای درجه اول عرضه کرده‌اند و همواره شرقشناسان ممتاز داشته‌اند. شعبه شرقشناسی فرایبورگ در رشته های اسلام شناسی، ترک شناسی، ایرانشناسی، چین شناسی و تمدنهای بین‌النهرین متخصص دارد و کتابخانه‌اش برای همه این رشته‌ها مدارک و مآخذ جمع کرده است. اکثر مجلات معتبر و مهم شرقشناسی را در اختیار دارند و هریک از محققان و محصلان درجات بالا در صحن کتابخانه دارای میز خاصی است. هریک از استادان اطاقی خاص دارد و گاه دواستاد در کنار هم جاگرفته‌اند.

یک هفته است که در این سمینار کار میکنم، هم برای خودم و هم برای آنها. یک هفته دیگر هم خواهم بود. هربار که به این سمینار می‌آیم تازه‌ها می‌یابم و بهره‌ها می‌برم. کفایت دکترها نس رویمر در مدیریت و هدایت علمی، در میان شرقشناسان آلمانی شهرت دارد و بی دلیل نیست که چندین سال است ریاست انجمن شرقشناسی آلمان را برعهده علاقه و قدرت او گذاشته‌اند و سه سال دیگر هم باز تمدید و تاءید شده است. او هم استاد و مدیر سمینارست و هم رئیس انجمن و عضو چندین مجمع علمی و شورایی و همه کارها را در نهایت نظم و تدبیر به انجام می‌رساند و اگر چه به آستانه هفتاد سالگی نزدیک می‌شود هنوز خم به ابرو نیاورده است. کوشش می‌کند که هرچه بیشتر در کار بماند و عاطل و از کار افتاده نشود.

رویمر، رشته ایرانشناسی را پیش از جنگ بین‌المللی دوم خواند. بعد از ختام جنگ و بازگشت از ترکیه در دانشگاه شهر ماینتز (ماپانس) به کار و تدریس پرداخت و ضمناً در انجمن شرقشناسی آلمانی و آکادمی شهر مذکور سمتهایی یافت و خدماتی کرد.

من او را اولین بار در تهران دیدم و آن در سال ۱۳۳۱ شمسی بود که سفری به ایران کرد و خود به کتابخانه دانشکده حقوق که من آنجا کار می‌کردم آمد و آشنایی دیداری یافتیم. پیش از آن چون شنیده بودم که کتاب منشآت عبداللہ مروارید را طبع کرده است نامه‌ای به او نوشته بودم و نسخه‌ای از آن کتاب را خواسته بودم تا در مجله مهر سخنی از آن بگویم. او لطف کرده بود و نسخه‌ای فرستاده بود و مقاله هم نوشته شد. در پی این آشنایی بود که در سفر خود به طهران به سراغ آمد. بعد در بهار ۱۳۳۶ او را در ماینتز دیدم. به آنجا سفر کردم چون زریاب خوبی و مجتبی مینوی آنجا بودند. چند ماهی نگذشت که کنگره مستشرقان در مونیخ تشکیل شد و باز دیدار دیگری آنجا روی داد.

رویمر بعد از ماینتز به سر کارهای دیگر رفت. چند سال از عمر را در مصر گذرانید و مدیر موزه

تحقیقاتی آلمان در قاهره بود و جندی هم در بیروت و در هر دو سمت خدمات مهم کرد و انتشارات آنجا را پایه گذارد.

رویمر چندین سفر به ایران آمد و در کنگره‌ها شرکت کرد. همیشه جستجو و کوشش خود نسبت به مسائل ایران‌شناسی را در درجه اول نگاه داشت. آنوقت که در مصر بود باز ایران ایران‌شناسی فارغ نماند. اگر چه در آنجا به تحقیقات دربارهٔ ممالیک روی کرد ولی نگرستن به احوال عصر تیمور و اسناد صفوی را از دست نگذاشت. در همانجا توانست رسالهٔ دکترتزی "بوسه" راجع به اسناد صفوی را به مطبعه بسپارد و جزء انتشارات شعبهٔ قاهره انجمن تحقیقاتی آلمان انتشار دهد.

رویمر، خود در تحقیقات ایران‌شناسی به عصر تیموری و صفوی علاقه دارد. گفتیم که منشآت موسوم به شرفنامه تألیف خواجه عبدالله مروارید را طبع کرده است و آن مجموعه‌ای است از احکام و نوشته‌های عصر تیموری. بعد از آن "شمس‌الحسن" تألیف خواجه تاج سلمانی را که باز از متون عصر تیموری است ترجمه و نشر کرد و عکس متن را هم بدان ضمیمه ساخت. مقالات و نوشته‌های زیاد او را دربارهٔ عهد تیموری و صفوی در مجلات شرق‌شناسی می‌توان دید و بر تعلق خاطر او بدان عهد بی برد.

پس بی دلیل نیست که اغلب شاگردان خود را به تحقیقات دربارهٔ آن دو سلسله می‌کشاند یا وا می‌دارد.

یکی از زمینه‌های تحقیقات ایرانی که رویمر در پیشرفت آن تأثیر داشت شناخت و معرفی اسناد است. او در کنگرهٔ بین‌المللی مستشرقان در (کمبریج ۱۹۵۰) سخنرانی قابل توجهی در آن موضوع کرد و انتظار را متوجه ساخت که باید نسبت به جمع‌آوری و فهرست نویسی و معرفی اسناد ایرانی اهتمام کرد و با انتشار این نوع مدارک جان تازه‌ای به تحقیقات مربوط به تاریخ ایران دید. او گفت ازین راه است که می‌توان به داشتن یک تاریخ واقعی ایرانی امیدوار شد و حتی المقدور از رونویسی و بازنویسی متون تواریخ شناخته شده دور شد. نفس‌گرم او درمن گرفت و عدهٔ دیگر از دوستان و شاگردانش را نیز متأثر کرد.

* * *

امسال دانشجویان رویمر که در موضوعهای ایران‌شناسی تحقیق می‌کنند هفت نفرند. رویمر جلسه‌ای ترتیب داده بود که با آنها آشنا شوم و صحبت کنیم. فراگتر هم بود و به تفهیم و تفاهم کمک می‌کرد. بدنیست شما خوانندگان بدانید که این جوانها چه تعلقهایی به تمدن ما دارند.

یکی ترجمهٔ کتاب رستم‌الحکماء را تعهد کرده است. این کار را که تمام کند درجهٔ دکترتزی می‌گیرد. پرسش‌اوازمین دربارهٔ "مآخذ و مقالات مربوط به کتاب و مؤلف آن بود. می‌پرسید آیا نسخهٔ دیگری پیدا شده است یا نه. می‌خواست بدانند که تا چه حد می‌توان به آنچه رستم‌الحکماء نوشته است اعتماد کرد. برای این منظور می‌پرسید کدام از کتابهای همعصر رستم‌التواریخ را باید خوانند و مطابقه‌ای میانشان کرد. سوآله‌های سنجیده بود. من نوشته‌های محمدتقی دانش‌پژوه را دربارهٔ "تالیفات رستم‌الحکماء" و تحلیل‌ها ناطق را معرفی کردم و...

یکی دیگر می‌خواهد فهرستی درست کند از سجع مهرهایی که در اسناد چاپ شده ایرانی دیده

است و کاری است که دیگری بدان توجه نکرده. می‌خواست بدان‌درد زبان فارسی، چه کسانی درخصوص مهرها کار کرده‌اند. و البته خودش گفت آنچه راجه‌انگیر قائم‌قامی در کتاب "مقدمه در شناخت اسناد تاریخی" نوشته است خوانده است. می‌گفت جز آن چه هست و من آنقدر که به یاد داشتم مقاله احمد گلچین معانی در مجله هنر و مردم را نام بردم و کتاب رابینورا.

دیگری می‌خواهد متن یک مجموعه از حکایات عامیانه را که نسخه‌اش در آستان قدس رضوی است و عکس آن را در اختیار دارد و تصحیح کند. مجموعه‌ای است از چهل و شش حکایت.

صحبتهایی درباره آن میانمان رد و بدل شد و چون تشنه دانستن کارهایی بود که درین زمینه ایرانیان اخیراً کرده‌اند گفتم شاید کتابی که دکتر قاضی به نام "آورده‌اند که..." طبع کرده است و مجموعه‌ای است از قصه‌های عامیانه برای کارتان مفید باشد. خوشحال شد و یادداشت کرد.

دیگری می‌خواهد قانون اساسی جدید ایران را به آلمانی ترجمه کند و در فصلی جدا موارد اساسی تغییرات نسبت به قانون اساسی ۱۳۲۴ قمری را عنوان کند و جز آن تفاوت‌های آن را با قوانین اساسی اسلامی ممالک دیگر بسنجد.

دیگری می‌خواهد رساله‌اش را در رسوم تاج‌گذاری پادشاهان عصر صفوی بنویسد. اغلب سفر - نامه‌های خارجی‌ان را دیده است و اغلب متون تواریخ صفوی مانند احسن‌التواریخ و عالم‌آرای عباسی و خلاصه‌السیرو و قسمت‌هایی از خلاصه‌التواریخ را خوانده است. پس می‌خواست بداند که جز اینها چه کتاب تازه‌ای در ایران انتشار یافته است. گفتم خلاصه‌التواریخ قاضی احمد (جلد اول) به اهتمام احسان‌الله اشراقی انتشار یافته و چند کتاب و مقاله که نوشته شده برشمردم.

دیگری می‌خواهد ترجمه فصولی از وقفنامه ربع رشیدی را عرضه کند. او آنقدر دقت کرده است که در تطبیق چاپ عکسی و حروفی به افتادگی دو کلمه در دو مورد متوجه شده. با او درباره رشید - الدین فضل‌الله و مطالب مربوط به وقفنامه صحبت شد و گفتم در کتاب لطائف الحقائق که به همت غلامرضا طاهر نشر شده است (قسمت مقدمه رشیدالدین) مطالبی هست که با قسمتی از وقفنامه هم مضمون و گاه هم عبارت است. مثل هر جوابی فوراً یادداشت کرد.

دیگری می‌خواهد با تطبیق هشت نسخه از صفة‌الصفای ابن بزرگنشان بدهد که تغییرات متنی آن تا چه حد و در کجا هست و بالمآل معین کند چرا در عهد شاه طهماسب در آن متن دست برده‌اند. مشوق اصلی او درین کار مزاولی است (استاد دانشگاه بوئا) که پیش ازین تصحیح صفة - الصغارا رساله دکتتری خود قرار داده بود.

روبر از آن استادانی است که به سرانجام یافتن تحصیل دانشجویان پای‌بندی دارد و اگر یکی نتواند به ختام کار برسد آن را شکست خود می‌داند نه عدم توفیق دانشجوی.

از فراگتر قضیه شیرینی را شنیدم که همین سال پیش اتفاق افتاده است و شاهدی است بر مدعی

فوق.

چند سال پیش دختر خانمی آلمانی برای تحصیل زبان و ادبیات عربی اسم نویسی می‌کند و با ذوق و شوق در محضر درس روبهر حضور می‌یابد و خوب پیش می‌رود. این دختر خانم با مردی عرب که بر

ژنو بازرگان می بود آشنا بوده. پس از مدتی درس خواندن، یکبارہ دخترخانم غیث می زند و دوسه سالی از او خیر نمی شود و همدرسان و معلمانش هم نمی دانند که چه بر سر او آمد. در این میان رویمر بیش از همه نگران و عصبانی می بود. بیشتر ازین باب که جرادر سرتراک گفته است و خبری نداده است. پس از آن مدت دراز، روزی که در سال گذشته مراسم جشن هفتادسالگی پروفیسور رویمر در دانشگاه فریبورگ بود و همه گرم گفتگو و شادمانی بوده اند در تالار مهمانی باز می شود و آن دخترخانم با سرو وضعی اعیانی و بسته های هدیه وارد می شود و به استاد خویش تبریک می گوید و هدیه خویش را تقدیم می دارد. می گوید استاد عزیز، امروز خود را از لندن برای حضور در جلسه بزرگداشت شما که حفّا آخرین کلاس درس من است رسانیده ام. رویمر متعجب می شود. می پرسد تا حالا کجا بودی؟ می گوید من به نزد شما می آمدم که عربی بیاموزم تا با آن جوان بازرگان عرب ازدواج کنم و اکنون همسر آن جوان بازرگان و مقیم لندنم. زندگی بسیار مرفه و خوشی دارم. خانم رویمر بسته هدیه را می گشاید. بسته عبارت بود از یک ورق قدیم از قرآن کریم که بر روی پوست آهو نویسانیده شده و طبعاً دخترک آن را به بهای گرانی در عتیقه فروشیهای لندن خریده بوده است.

* * *

مطالعات ایرانی در آلمان در چند دانشگاه هست. هامبورگ، کیل، فرانکفورت، مونیخ، گوتینگن، برلین غربی، توبینگن، ارلانگن، فرایبورگ، گیسن، هایدلبرگ و ... بعضی ازین سمینارها به مطلق Iranistik می پردازند. درین صورت مطالعات اکثراً مربوط به پیش از اسلام است و زبانهای باستانی و اگر مطالعات خاص دوره ایرانی اسلامی باشد نام خاصی ندارد و در همان عنوان شرقشناسی نهفته است. مثلاً در حال حاضر دانشگاههای برلین، گوتینگن شعبه "ایرانستیک" دارند و طبعاً مطالعه راجع به زبانها و لهجه های ایرانی و تمدن آنها از پامیر و هند و کش گرفته تا زاگروس همه را در برمی گیرد.

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ترتیب نشر مقالات در آینده

دوستان همقلم که به این مجله لطف دارند و مجله را به دریافت نوشته های با ارزش خود سرافراز می کنند و همواره مدیرمجله را رهین مراجع خود می دارند طبعاً انتظار دارند که آن مقاله با فاصله ای کم پس از ارسال به چاپ برسد.

اما مجله گاه مقاله ای را پس از یکی و حتی دوسال به طبع رسانیده است! زیرا آنچه همیشه رعایت می شود تنوع مطالب و تناسب مقالات با بخشهای مجله است. البته تطویل و تاژگی و بدیع بودن مقاله در جای خود مقام مهمی دارد.